



آسیب‌شناسی اعتماد اجتماعی در دیوان فیض کاشانی

دکتر محسن نیازی* و محمد کارکنان نصرآبادی**

چکیده:

با مطالعه دقیق اشعار عرفانی ملا محسن فیض کاشانی، این نکته آشکار می‌شود که وی در کنار دقایق و ظرایف عرفانی، از تاریخ اجتماعی روزگار خود غافل نمانده است. در این میان، آسیب‌های انسانی و اجتماعی و جنبه‌های منفی شخصیت و رفتار انسانی، که زمینه‌ساز بی‌اعتمادی در روابط اجتماعی است، مورد توجه قرار گرفته است. از نظر فیض، عناصری چون جهل، عیب‌جویی، نفاق و شکاف گفتار و عمل، بدبینی، ریا و تظاهرگرایی، عدم وفاداری و صداقت، خودبینی، غرور، تفرقه‌جویی، دنیامداری و طعن دیگران از عوامل اساسی انحراف در شخصیت و بی‌اعتمادی در جامعه می‌گردند. هدف اصلی این مقاله، شناخت

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

** کارشناس ارشد علوم اجتماعی حوزه پژوهشی دانشگاه کاشان.

عناصر بی‌اعتمادی اجتماعی در دیوان فیض کاشانی است که در راستای آن، مؤلفه‌ها و عناصر فوق را بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها:

فیض، اعتماد اجتماعی، تظاهرگرایی، عیب‌جویی، تفرقه‌گرایی.

مقدمه

اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط اجتماعی است که زمینه‌ساز همیاری و مشارکت اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. همچنین بیانگر حسن ظن افراد نسبت به سایر افراد جامعه است و این امر موجب گسترش و تسهیل روابط اجتماعی فرد با دیگران می‌گردد.

اعتماد با مفاهیمی چون همکاری (*cooperation*)، صداقت (*honesty*)، وفاداری (*loyalty*)، صمیمیت (*sincerity*)، امید (*hope*) و دگرخواهی (*altruism*) ارتباط نزدیکی دارد. بر اساس دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی می‌توان اعتماد را نگرشی مثبت نسبت به فرد یا امری خارجی دانست.

هدف اساسی این مقاله، مطالعه نگرش علامه فیض کاشانی درباره علل و عوامل بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه است. بدین منظور با بررسی دقیق دیوان وی و از خلال اشعار عرفانی و فلسفی او، اشعار مربوط به ویژگی‌های شخصیتی منفی، که زمینه‌های آسیب‌زای اعتماد را در سطح فردی و اجتماعی فراهم می‌آورند، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

در این بخش ابتدا درباره مفهوم اعتماد اجتماعی و پیامدهای بی‌اعتمادی اجتماعی بحث شده و پس از آن، آسیب‌های شخصیت انسانی و مؤلفه‌های بی‌اعتمادی اجتماعی در دیوان فیض ارائه گردیده است.

۱. اعتماد اجتماعی و پیامدهای منفی بی‌اعتمادی در جامعه

چنان‌که در مقدمه بیان شد، اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط

اجتماعی است که زمینه‌ساز همپاری و مشارکت اجتماعی انسان‌ها و نیز بیانگر حسن ظن افراد نسبت به دیگران می‌باشد که این امر موجب گسترش و تسهیل روابط اجتماعی افراد با یکدیگر است.

از دیدگاه سلیگمن (*Seligman*) «اعتماد یکی از ضروری‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های روابط مستمر اجتماعی قلمداد می‌شود.» (*The Problem of Trust, p. ۱۳*)
گود معتقد است بدون وجود اعتماد اجتماعی زندگی روزمره امکان‌پذیر نیست. (همان، ص ۳۲)

اعتماد اجتماعی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی در جامعه است که از شرایط و الزاماتی عمده و کلیدی، برای شکل گرفتن هر جامعه محسوب می‌شود. فوکویاما، کلمن و پوتنام در بحث سرمایه اجتماعی بر اهمیت بحث اعتماد اجتماعی تأکید نموده‌اند. آنان «افزایش سطح بی‌اعتمادی در جامعه، کاهش سطح تعهدات اجتماعی، پائین آمدن میزان مشارکت‌های اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی راه معلول کاهش سرمایه اجتماعی می‌دانند.» (رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان ...، ص ۶۲)

به نظر ایزنشتاد، مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی برای دورکیم و تا حدودی برای فردیناند تونیس، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی بدون انسجام و اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست. (جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۲) دورکیم معتقد است «هر چه اعضای یک جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر یا در حالت دسته‌جمعی با گروه بیشتر حفظ می‌کنند.» (مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ص ۱۹۶)
گامیتا معتقد است «تنها مسئله‌ای که امکان آسیب دیدن افراد را در جامعه کاهش می‌دهد، اعتماد کردن افراد به یکدیگر است و همین اعتماد به وجود آمده بین افراد پیش شرط مشارکت در زمینه‌های گوناگون در جامعه است.» (بررسی اعتماد بین شخصی در بین روستائیان نمونه شهرستان شهریار، ص ۴۲)

به نظر پوتنام، اعتماد یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است. اعتماد به همان

اندازه که یک نگرش شخصی است، یک دارایی ضروری نظام اجتماعی نیز می‌باشد؛ افراد قادرند که به یکدیگر اعتماد کنند و این به دلیل هنجارها و شبکه‌های اجتماعی است که عملشان در چارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد. (دموکراسی و سنت‌های مدنی، ص ۳۰۳)

او مفهوم اعتماد را یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی سرمایه اجتماعی می‌داند و سرمایه اجتماعی را شبکه‌هایی از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرفی می‌کند که به وسیله اعتماد گسترش یافته‌اند. (*Trust a Sociological Theory, p.18*)

به نظر پونتام در نظریه سرمایه اجتماعی، این اصل مفروض است که انسان‌های جامعه، هر چه بیشتر با افراد دیگر در تعامل باشند؛ ارتباط متقابل داشته و به یکدیگر اعتماد کنند. (دموکراسی و سنت‌های مدنی، ص ۶۶۵)

اورت راجرز، از صاحب‌نظران نوگرایی است که با تأکید بر نظام شخصیتی افراد، عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، فقدان همدلی و اعتماد اجتماعی، نیز عوامل دیگری مانند تقدیرگرایی و پائین بودن سطح آرزوها و مانند آن‌ها را مانع نوآوری و پذیرش تغییرات و به عبارت دیگر، مانع نوسازی به ویژه در جوامع روستایی قلمداد می‌کند. (توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، ص ۷۰-۹۵)

کریستوفر مور (*Moore, C*) اعتماد را «عبارت از قابلیت شخص برای اتکا یا اطمینان به صداقت یا صحت اقوال یا رفتار دیگری» می‌داند. (بررسی تأثیر انسجام اجتماعی بر میزان مشارکت روستائیان استان خراسان در فعالیت‌های عمرانی، ص ۹۸) به نظر وی، آنچه مانع اعتماد یا درک اعتماد در روابط میان اشخاص می‌شود، تصاویر دروغین یا شبیح‌گونه‌ای است که طرفین منازعه از یکدیگر دارند.

فوکویاما توانایی نیل به سعادت را در یک جامعه، رعایت موازین اخلاقی چون اعتماد، صداقت و اتکاپذیری می‌داند. (پایان تاریخ و بحران اعتماد بازشناسی اندیشه‌های تازه فوکویاما، ص ۱۳)

باربالت (*Barbalet*) اعتماد را «پایه عاطفی و احساسی مشارکت» معرفی می‌کند. (*Social emotions: Confidence, Trust and Loyalty, p.۷۷*)

همچنین به نظر داسگوتا (*Dasgupta, P*) «اعتماد تسهیل کننده مشارکت اجتماعی است.» (The problem of Trust, p.۴۹)

در شرایط بی‌اعتمادی «هر کس سعی می‌کند با توسل به شگردهای هرچه بدیع‌تر، گلیم خود را از آب بیرون بکشد و اگر فرصتی هم پیش آمد، زیر پای دیگران را خالی کند.» (بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، ص ۱۱۵)

از دیدگاه زتومکا، اجتماع اخلاقی شیوه خاص ارتباط داشتن با دیگران است که آن را به صورت «ما» تعریف کرده‌اند. مقوله «ما» با سه الزام اخلاقی اعتماد، وفاداری و اشتراک مساعی با دیگران تعریف می‌شود. مطابق با این تعبیر، در اجتماع اخلاقی سه مؤلفه اصلی وجود دارد که اولین آن اعتماد، یعنی انتظار رفتار صادقانه داشتن از دیگران نسبت به خودمان است. دیگری وفاداری، یعنی التزام به عدم نقض اعتماد نسبت به کسانی است که به ما اعتماد دارند و بر انجام وظایف، به واسطه اعتماد شخصی ایشان، پیش‌قدم شده‌اند. سومین مؤلفه آن تجانس، یعنی توجه به منافع دیگران و آمادگی انجام وظیفه کردن از طرف دیگران است، حتی اگر انجام آن وظیفه با منافع شخصی مان در تعارض باشد. (توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، ص ۲۸۴)

از نظر کلاوس افه، اعتماد، یک فرض شناختی است که کنشگران فردی یا جمعی در تعامل با دیگران به کار می‌برند. این فرض شناختی با ترجیحات و تمایلات رفتاری دیگران از لحاظ آمادگی آنها برای همکاری و پرهیز از اقدامات خودخواهانه، فرصت‌طلبانه و خصمانه ارتباط دارد. (سرمایه اجتماعی، ص ۲۰۸)

اعتماد اجتماعی، اختلال در روابط اجتماعی را به میزان بسیار زیادی کاهش می‌دهد و از این طریق، ارتباط بسیار مؤثری در روابط بین مردم، حکومت، نهادها و گروه‌های واسطه بین مردم و حکومت دارد که ماحصل آن شکل‌گیری شبکه اعتماد (*Network of trust*) و شعاع اعتماد (*Radius of trust*) است. شبکه اعتماد عبارت از گروهی است که بر اساس اعتماد متقابل به یکدیگر از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در

تعاملات فی ما بین برخوردار و نقش زیادی در تسهیل فرایندها و کاهش هزینه‌های تعاملات دارند. از طرف دیگر، شعاع اعتماد به میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه بستگی دارد. تمام گروه‌های اجتماعی میزان خاصی از شعاع اعتماد را دارند. هر چه یک گروه اجتماعی شعاع اعتماد گسترده‌تری داشته باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت.

۲. پیامدهای بی‌اعتمادی اجتماعی

اعتماد مقوله‌ای حائز اهمیت در بررسی انحرافات و مسائل اجتماعی است. اعتماد در یک جامعه مانند شیرازه‌ای است که افراد آن را به هم پیوند می‌دهد و از انفصال و پراکندگی آن‌ها جلوگیری می‌کند. ریشه بسیاری از مسائل و انحرافات را در یک جامعه می‌توان در بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر و بی‌اعتمادی به ساختار سیاسی جامعه پیدا کرد.

با تضعیف ارزش‌های مذهبی، توجهات مذهبی کارکرد خود را از دست می‌دهد و انسان‌ها کم و بیش سراسیمه و متوحش به دنبال دست‌یابی به اهداف مادی می‌روند. در این صورت، سیستم کنترل بیرونی (قانون و مقررات) و وعظ عالمانه و مذهبی در این شرایط نتیجه‌ای نخواهد داد، به خصوص وقتی که کنترل‌کنندگان و واعظان نیز، خود به این فرایند گرفتار شده باشند. (اعتماد، اجتماع و جنسیت، ص ۱۰۳)

در این شرایط هر کس به دنبال منافع خودش است و می‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد. چنین وضعیتی در تاریخ ما شاهد بسیار دارد. به گونه‌ای که در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ و زبان و ادبیاتمان رسوخ کرده است. وجود ضرب‌المثل‌های بی‌شماری که بر «چسبیدن کلاه خود»، «آهسته رفتن و آهسته آمدن» و «زبان سرخ» را در کنترل داشتن تأکید می‌کنند، از ریشه‌های تاریخی بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه ما حکایت می‌کند.

بی‌اعتمادی و سوءظن تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر روابط و پیوندهای اجتماعی

دارد. این امر زمینه مناسبی برای انزوای اجتماعی افراد فراهم می‌سازد. (جامعه‌شناسی نظم، ص ۲۸) با افزایش بی‌اعتمادی و سوءظن، که نشانگر عدم اطمینان و اتکای فرد به دیگران است، احساس عجز و احساس تنهایی تقویت می‌گردد.

انزوای اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیامدهای بی‌اعتمادی اجتماعی است. انزوای اجتماعی را می‌توان فقدان ارتباط و سست شدن پیوندهای میان افراد با یکدیگر و با جامعه دانست.

انزوای اجتماعی، افراد را از مشارکت غیر رسمی و رسمی در جامعه محروم می‌کند؛ مبادله اجتماعی و دلبستگی اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ از تبادل پایدار و دائمی افکار و احساسات از کل به فرد و از فرد به کل جلوگیری می‌کند؛ موجب تضعیف یا قطع روابط و مبادلات نامتقارن گرم و روابط گفتمانی می‌شود؛ از تأثیر احساس مشارکت در روابط گرم، صمیمی و انسانی می‌کاهد؛ فرصت‌های مناسب را برای با هم زندگی کردن، با هم کارکردن، با هم تجربه کردن و با هم بودن سلب می‌کند و در آخر روابط طولانی، پایدار و عمیق را غیرممکن می‌سازد. (همان، ص ۱۰)

۳. مؤلفه‌های بی‌اعتمادی در شخصیت انسانی و جامعه از دیدگاه فیض

در این بخش، یازده مؤلفه اساسی که از منظر علامه فیض، باعث دوری انسان از شخصیت والای انسانی گردیده و زمینه‌ساز بی‌اعتمادی را در جامعه فراهم می‌آورند، ارائه گردیده است.

۳-۱. جهل

علم و دانش، تفکر و تعقل یکی از عوامل سازنده انسان و توسعه و پیشرفت اجتماعی است. اگر فردی علم و آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند تکالیف الهی را بشناسد تا آن‌ها را به طور صحیح انجام دهد. کسی که از دانش تهی باشد، از کجا می‌تواند به هدف حیات خویش دست یابد تا در آن مسیر گام بردارد. (مبانی انسان‌شناسی در قرآن، ص ۱۵) قرآن علت سقوط بسیاری از تبهکاران را عدم تعقل

بیان نموده است. «و قالوا لو کنا نسمع او نعقل، کنا فی اصحاب السعیر؛ و گفتند اگر ما به سخنان آنان گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم، هرگز از دوزخیان نبودیم.» (ملک/۱۰) علامه فیض با تأکید بر عنصر آگاهی و هدفدار زیستن در جامعه، این‌گونه می‌سراید:

در سیه‌چال زمین با جهل نتوان زیستن

تا توان با نور دانش ز آسمان برتر شدن

(دیوان فیض، ۳۸/۱)

علامه فیض، درد جهل و نادانی را از مهم‌ترین آسیب‌های شخصیت انسانی دانسته است. از منظر وی، جهل یکی از عناصر مخدوش ساختن روابط اجتماعی سالم است، به گونه‌ای که جهل انسان را دچار تعصب ساخته و حتی به طعن بزرگان می‌کشاند. فیض در مذمت این جهل می‌سراید:

متاع آخرت گر آیدش در دست بفروشد

خرد دنیای فانی را نباشد بهره‌ای ز آتش

یکی بینی به علم و فضل می‌لافتد به هر مجلس

به جز طعن بزرگان نیست در حرف پریشانش

یکی بینی که ملا فخر دین بوده است اجدادش

خودش بوجهل وقت آخوند و مولاناست عنوانش

بود درمان درد جهل، پرسیدن ز دانایان

نباشد در جهان دردی که جانی نیست درمانش

یکی حب ریاست کرده‌اش محبوس خشکی‌ها

سر مویی چو کج گردد کند در دم پریشانش

(همان، ۳۴۳/۱)

۳-۲. نفاق، ریا و تظاهرگرایی

با مرور اشعار دیوان فیض و بررسی مؤلفه‌های آسیب‌زای شخصیت انسانی و

آسیب در اعتماد اجتماعی، مشخص می‌گردد آنچه بیش از هر عنصر دیگری علامه فیض را آزرده و بر دنائت آن تأکید نموده، عنصر ریا، نفاق و تظاهرگرایی به ویژه در حوزه دینی است.

علامه فیض در جای جای دیوان عرفانی خود به نقش مخرب عنصر تظاهر و ریا تأکید نموده است. در ذیل به نمونه‌هایی از اشعار حکیمانه وی در مذمت صفات ناپسندیده چون نفاق و تظاهر به ویژه ریا و تظاهر در دین اشاره می‌گردد.

دروشان پر نفاق و کین برون زین العباد دین

به باطن دشمن جان و به ظاهر دوست جانی

به قول و دعوی و صورت خیار اهل اسلامند

به فعل و معنی و سیرت یهود و گبر و نصرانی

همه یاران دعا خوانند در ظاهر به یکدیگر

ولی تا قتل همراهند، بهر هیچ پنهانی

به یکدیگر چو بنشینند جز غیبت اگر کاری

بودشان جستن عیب است بهر مجلس ثانی

به مجلس در کنند اظهار مهر و دوستی با هم

ولی آن یکدم صحبت چو زندانست و زندانی

پراز رشکند و کبر و حرص هم از بغض یکدیگر

دروغ و حیل و مکر و خیانت، جهل و نادانی

(همان، ۴۴۸/۱)

فیض، در مذمت و پستی ریا و خدعه با دیگران بیش از هر عامل دیگری سخن رانده است. همچنان‌که در اشعاری می‌سراید:

مرایی در همه معنی، مخادع در همه قولی

مراعن در همه امری، چه رحمانی، چه شیطانی

اگر زیشان یکی گاهی گزارد چند رکعت نفس

به صد حیلت کند اظهار هر دم داغ پیشانی

و گر روزی دهد یک باره نانی را به درویشی
به صد تقریر واگوید که دریابم چو درمانی
(همان، ۴۴۹/۱ و ۴۵۰)

وی در جای دیگر، در دناث دورویی و نفاق این چنین سروده است:
دعوی دین کنند و باطنشان می دهد دین چو عادیان بر باد
گاه سازند بهر مهمانی مجمع جامع فنون فساد
تا نمایند عرض ثروت خویش تا شود صیت جودشان پر باد
حرف رنگین و غیبت شیرین که دهد ساعتی غمی بر باد
صحبت با نفاق می دارند طبعشان گشته خوش به آن معتاد
(همان، ۲۷۷/۱)

همچنین در جای دیگری در اشاره به نقش فاسد کننده نفاق می سراید:
این فقیهان که به ظاهر همه اخوان همند
گر به باطن نگری دشمن ایمان همند
جگر خویش و دل هم ز حسد می خایند
پوستین بره پوشیده و گرگان همند
تا که باشند در اقلیم ریاست کامل
در شکست هم و جوینده نقصان همند
واعظان گر چه بلیغند و سخن دان لیکن
گفتن و کردن این قوم کجا آن همند
آه از این صومعه داران تهی از اخلاص
کز حسد رهزن اخلاص مریدان همند
(همان، ۳۸۱/۲)

نقش تخریبی نفاق، ریا، عدم صداقت و ظاهرگرایی در تخریب دین و روابط
اجتماعی سالم به گونه ای است که علامه فیض از دست آنان فریاد آه و فغان برآورده
است. وی در توصیف صفات زشت و ناپسند این گروه چنین می گوید:

آه از این مترفان، آه از این مترفان
از پی ناموس و ننگ کار به خود کرده تنگ
صاف صفا نیستند اهل وفا نیستند
ظاهرشان اتفاق باطنشان پر نفاق
غیبت مردم کنند راه خدا گم کنند
در ره ایشان مپوی بلکه از ایشان مگوی
نی دلشان سوی کار نی تنشان زیر بار
در دل با هم به جنگ، متفقد آشکار
از همه‌شان ترس و بیم وز همه‌شان ننگ و عار
نیم نهان کرده‌اند نیم دگر آشکار
دم سر و سر دم کنند افسرشان شد فسار
پای از ایشان بکش دست از ایشان بدار
(همان، ۳۰۳/۱ و ۳۰۴)

۳-۳. عیب‌جویی

فیض کاشانی در شناسایی عناصر ضعف و سستی در شخصیت انسانی و روابط اجتماعی، بیش از هر عامل دیگر به عنصر عیب‌جویی پرداخته است. فیض صفت عیب‌جویی را از ویژگی‌های فسق در جامعه دانسته و می‌گوید:

یکدگر را عیب می‌جویند خلقان در لباس
ور نباشد عیب بشمارند خلقان در لباس
هر کسی عیبی که دارد می‌کند پنهان ز خلق
عیب جان را در سکوت و عیب ابدان در لباس
عیب‌جویان از سکوت کس برون آرند عیب
وز لباسش هم برون آرند پنهان در لباس
تا به یکدیگر نشستند این گروه عیب‌جو
آن از این بی‌پرده جوید عیب و این زان در لباس
فاسقان بی‌پرده می‌گویند عیب یکدگر
صالحان گویند عیب اهل ایمان در لباس
یوسفان از دست گرگان گردون چه روند
پوستین یوسفان درند گرگان در لباس

آن که را عاجز شوند از جستن عیب صریح
صد فسون آرند تا بندند بهتان در لباس
از هنر آن کس که عاری باشد او را چاره نیست
غیر آن کو عیب بندد بر نکویان در لباس
(همان، ۷۰۵/۲)

فیض در جای دیگری می‌سراید:
عیب اخوان اگر نبینی چه شود غیبت نکنی سخن نچینی چه شود
عیب دگران موی به مو می‌بینی یک موی ز عیب خود بینی چه شود
(همان، ۴۸۶/۱)

فیض با تأکید بر شرم‌آور بودن و پستی صفت عیب‌جویی، این‌چنین از در اندرز
درآمده و می‌گوید:

گر عیب نهان کس نجویی چه شود دنبال عیوب کس نیویی چه شود
هر کس بدی و نیکی‌ای می‌دارد نیکی گویی بدی نگویی چه شود
(همان، ۴۸۵/۱)

علاوه بر آن، فیض در جای دیگری عیب‌جویی را از بی‌هنری انسان دانسته و در
این ارتباط می‌سراید:

عیب‌جویی مکن که جستن عیب آن کند کو هنر نمی‌دارد
(همان، ۳۱۶/۱)

و در جای دیگر می‌سراید:
در وعظ مگو آنچه نه خود می‌کنی آن را
یا روی سخن گاه مواعظ به خود آور
عیب است چو خود پاک نباشی ز معایب
با غیر بگویی که ز خود عیب برون بر
(همان، ۲۹۳/۱)

۳-۴. خودبینی و گمان بد

علامه فیض، ویژگی خودبینی و گمان بد و نسبت ناروا به دیگران را یکی از مهم‌ترین آفت‌های زندگی انسانی بیان کرده است. از منظر وی، گمان بد، روابط اجتماعی انسان را در جامعه مختل ساخته و افراد جامعه را از مسیر تکامل باز می‌دارد. فیض در این زمینه چنین می‌سراید:

همه به هم نگرند و ز هم بیاموزند	ز بیم ننگ کنند اقتدا به یکدیگر
به پیش دیده‌دل پرده‌ها فکنده فرو	نظر کنند به یکدیگر از دریچه سر
ز ترس هم، همه با هم نفاق می‌ورزند	ز بس برند گمان‌های بد به یکدیگر
نهند پشت به هم، حیل‌ها برانگیزند	که تا دهند به اهل صلاح نسبت شر
بدین گمان که مبادا بدی کند روزی	کنند سعی کنون در هلاک یکدیگر
به عیب هم شنوا، تیزبین و دست دراز	ز عیب خود همه کوتاه دست و اعمی و کر
کمال خود همه بینند و اعتقاد کنند	ولیک کور و کردند، از کمال یکدیگر
سلامتی نتوانند در کسی بینند	چرا که خود همه از اهل آفتند و ضرر

(همان، ۳۲۹/۱)

۳-۵. غرور و تکبر

غرور و تکبر، یکی دیگر از مهم‌ترین آفات زندگی انسانی است. علامه فیض در دیوان اشعار خود، از غرور به عنوان یک ویژگی شیطانی، که موجب دشمنی و عداوت در جامعه می‌گردد، یاد نموده است. وی در اشعار زیر به بیان تهی بودن از نخوت و تکبر پرداخته است:

سری بینی پر از نخوت، تهی از مغز اهلیت	گدایی را نمی‌شاید کند دعوی سلطانی
به دل مست غرور از باده آمال بی‌حاصل	به سر خالی و پر غوغا ز باد کبر شیطانی

(همان، ۴۴۷/۱)

وی همچنین در این رابطه می‌سراید:

همه با کبر نر گدا و لجوج همه با نقض معجب و خودکام
 همه با بخل، مسرف و متلف همه با پختگی، به غایت خام
 همه باطن عدوی ظاهر دوست از درون کین و از برون بسام
 (همان، ۳۶۷/۱)

علامه فیض راه درمان ویژگی ناپسند غرور و تکبر را در مشورت و تواضع دانسته و در این ارتباط می‌سراید:

کار بی‌مشورت مکن عاقل رای خود راهبر نمی‌دارد
 رفعت از بایدت تواضع کن متکبر کبر نمی‌دارد
 از کسی در دلت مدار غبار راحتی کینه ور نمی‌دارد
 از حسد استعاده کن به خدای که حسد جز ضرر نمی‌دارد
 عیب‌جویی مکن که جستن عیب آن کند کو هنر نمی‌دارد

(همان، ۳۶۷/۱)

۳-۶. حسادت

حسادت اساساً ناشی از وجود حقارت و عقده کوچک‌بینی در شخصیت فرد و از عناصر اصلی بی‌اعتمادی در روابط اجتماعی است. با وجود حسادت در فرد، شخصیت فرد نه تنها نمی‌تواند بزرگی و پیروزی دیگران را ببیند، بلکه خود در دام عقده کوچک‌بینی گرفتار آمده و با رنجش خود در پیله و دام خودخواهی گرفتار می‌گردد. علامه فیض در جای جای دیوان ارزشمند خود به نقش منفی حسادت اشاره نموده است. وی در این ارتباط می‌سراید:

از حسود و از منافق داغ‌ها آید به دل

صحبت ناجنس را خود من چه گویم دم من

(همان، ۳۹۴/۱)

وی در مذمت حسادت، که منشأ بسیاری از بدی‌ها و گسست تار و پود روابط

اجتماعی است، می‌سرایید:

گه تن مریض گردد، گه خلق می‌شود تنگ
گه جور از سلاطین، گاه از جنود ما را
گاهی ز قوم و خویشان خاطر شود پریشان
باشد به هر نعیمی چندین حسود ما را
از ماست آنچه بر ماست چون طینت است ممزوج
سر می‌زند بدی‌ها از تار و پود ما را

(همان، ۲۳۱/۱)

علامه فیض، انسان حسود را به اندرز فرا خوانده و با توجه به نتیجه نهایی حسادت، که جز زیان و ضرر نیست، وی را به توبه به درگاه خداوند دعوت می‌کند. از حسد استعاده کن به خدای که حسد جز ضرر نمی‌دارد

(همان، ۲۹۳/۱)

۳-۷. ریاست‌طلبی

علامه فیض با حکمت عمیق خود به نقش تخریبی ریاست‌طلبی در ایجاد تفرقه و پراکندگی در جامعه و کاهش اعتماد اجتماعی در جمعیت تأکید نموده است. به نظر او ریاست‌طلبی و حبّ ریاست چونان چاقو و کارد برنده‌ای است که موجب ایجاد رعب و وحشت در دل‌ها گردیده و انسجام و اعتماد بین مردم را به پراکندگی و کینه‌ورزی مبدل می‌سازد. فیض در بیان نقش وانگر حبّ نفس می‌سراید.

شق کرده عصای دل و دین را به ریاست
گردن کشد از قوم و شود خر گله را سر
در مزرعه دین به هوی تفرقه کارد
تا وحشت دل‌های جماهیر، دهد بر
امری که بود باعث جمعیت و الفت
سازد به پراکندگی و بغض مکلّر

(همان، ۳۱۷/۱)

۳-۸. دنیامداری

دنیامداری و مال‌دوستی شدید از آفات زندگی انسان است. زمانی که مال و ثروت، هدف حیات تلقی گردد و جنبه ابزاری بودن آن فراموش گردد، انسان دلبستگی شدیدی به آن پیدا می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «تَحَبُّونَ الْمَالَ حُبًّا

حباً» (فجر/ ۲۰) علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند که ایشان نسبت به مال دنیا شدید‌الحب است، و این شدت حب، وادارش می‌کند به اینکه از دادن حق خدا امتناع بورزد و مال خود را در راه خدا انفاق نکند، وقتی ثروت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد، قهراً دلش مجذوب آن می‌شود و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می‌برد، در نتیجه در مقام شکرگزاری او بر نمی‌آید.» (المیزان، ۳۹۵/۴۰)

علامه فیض در دیوان عرفانی خود به این آفت انسانی که زمینه نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را در روابط اجتماعی انسان‌ها در جوامع به دنبال می‌آورد، تأکید نموده و این چنین می‌سراید:

فریب کاسه دنیا مخور که دارد زهر خوش آن کسی که بدین کاسه لب نیالوده

(همان، ۱۰۱/۱)

دنیامداری یا حبّ زیاد دنیا، که علامه فیض از آن به اهل دنیا بودن یاد نموده است، منشأ ظلم و نفاق در جامعه و بروز شکاف در انسجام و اعتماد بین مردم است. فیض از دنیاطلبان، شکوه برآورده و آنان را کسانی می‌داند که شکم‌بارگانی هستند که موجب ظلم و ویرانی و نفاق و دورویی در جامعه می‌گردند. وی در توصیف وضع نابهنجار و نقش ویرانگر دنیادوستی شدید، چنین می‌سراید:

داد از دست اهل دنیا داد	زین شکم‌خوارگان، فغان، فریاد
خانه حق ز ظلمشان ویران	شهر باطن ز جودشان آباد
همه ز اندوه یکدگر خوشحال	همه از مرگ یکدگر دلشاد
هر یک از دیگری کند شکوه	که چرا کرد با من او بیداد
خود همان می‌کند که او می‌کرد	هیچ از کار خود نیارد یاد

(همان، ۲۷۶/۱)

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷

نتیجه

اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین ارکان و مؤلفه‌های زندگی اجتماعی است. در



پرتو اعتماد و صداقت مبتنی بر آن، شخصیت‌های انسانی در مسیر صحیح و تکامل یافته‌تری بارور گردیده و زمینه شکل‌گیری روابط اجتماعی سالم تحقق می‌یابد. در این مسیر، جامعه انسانی در جهت تحقق اهداف والای انسانی و توسعه و پیشرفت گام برمی‌دارد. از این جهت، صاحب‌نظران علوم اجتماعی از اعتماد به منزله شیرازه جامعه که از انفصال و پراکندگی افراد جلوگیری کرده و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، یاد کرده‌اند.

علامه فیض کاشانی در دیوان ارزشمند خود، در کنار مباحث علمی، فلسفی و اخلاقی، به نحو بارزی به عوامل و عناصر اخلاق در اعتماد پرداخته و نقش تخریبی و ویرانگر هر یک را در سقوط شخصیت انسانی و از بین رفتن اعتماد و انسجام در روابط اجتماعی برشمرده است.

در این مقاله، مهم‌ترین عوامل اختلال در اعتماد از منظر فیض مورد بررسی قرار گرفته است. علامه فیض، در خلال اشعار حکیمانه و ارزشمند خود، عناصر جهل و نادانی، نفاق، ریا و تظاهرگرایی، عیب‌جویی، خودبینی، غرور و تکبر، حسادت، ریاست‌طلبی و دنیاپرستی را از عوامل اصلی سقوط شخصیت و اعتماد بیان نموده است. آنچه در کار علامه فیض حائز اهمیت است، توجه به این نکته است که وی صرفاً به بیان ایرادات و نقایص و یا عوامل آسیب‌زای شخصیت و اعتماد نپرداخته، بلکه در بسیاری از موارد، راه درمان کژی‌ها را ارائه کرده است. برای نمونه در شعر بسیار زیبای خود، در توصیف شخصیت‌های والا و جامعه مبتنی بر اعتماد و انسجام چنین می‌سراید:

اهل معنی همه جان هم و جانان همند	عین هم، قبله هم، دین هم، ایمان همند
همه آیینۀ هم، صورت هم، معنی هم	شاهد روی هم از مشهد عرفان همند
مرهم زخم همند و غم هم را غمخوار	چاره درد هم و مایه درمان همند
یکدگر را همه آگاهی و نیکوخواهی	در ره صدق و صفا قوت ایمان همند
همه چون حلقه زنجیر به هم پیوسته	دم به دم در ره حق سلسله‌جنبان همند

بر کسی بار نه و بارکش یکدگرند
یکدگر را سپرند و جگر خود را تیر
دل هم، دلبر هم، یار و فایشه هم
حسن و احسان یکی از دگری بتوان دید
طرب افزای هم و چاره هم در هر کار
غزل دیگر اگر فیض بگوید بد نیست
خار جان و دل خویشند و گلستان همنند
به دل خوش همه دشوار خود آسان همنند
چشم و گوش هم و دلدار و نگهبان همنند
مظهر حسن هم و مشهد احسان همنند
مایه شادی هم، کلبه احزان همنند
شرح حال دگران را که غم جان همنند
(همان، ۳۷۹/۲)

در واقع انسان‌ها در جامعه مبتنی بر اعتماد چون حلقه زنجیری به هم پیوسته و دارای صفات صداقت، وفاداری، مشارکت، آگاهی و همیار همنند. علامه فیض در جای دیگری، انسان‌ها را به احراز این ویژگی‌ها فرا خوانده و چنین سروده است:

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم
دوای هم شفای هم برای هم فدای هم
به هم یک‌تن شویم و یکدل و یک‌رنگ و یک پیشه
جدایی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید
حیات یکدگر باشیم و بهر یکدگر میریم
به جمعیت پناه آریم از باد پریشانی
برای دیده‌بانی خواب را بر خویشتن بندیم
جمال یکدگر گردیم و عیب یکدگر پوشیم
غم هم شادی هم دین هم دنیای هم گردیم
بلا گردان هم گردیده گرد یکدگر گردیم
یکی گردیم در گفتار و در کردار و در رفتار
انیس جان هم فرسوده بیمار هم باشیم
دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
سری در کار هم آریم و دوش بار هم باشیم
به هم آریم سر، بر گرد هم پرگار هم باشیم
گهی خندان زهم‌گه خسته و افکار هم باشیم
اگر غفلت کند آهنگ ما هشیار هم باشیم
ز بهر پاسپانی دیده بیدار هم باشیم
قبا و جبه و پیراهن و دستار هم باشیم
بلای یکدگر را چاره و ناچار هم باشیم
شده قربان هم از جان و منت‌دار هم باشیم
زبان و دست و پیا یک کرده خدمتکار هم باشیم
(همان، ۹۱۰/۳-۹۱۱)

منابع

- قرآن مجید.
- اعتماد، اجتماع و جنسیت (بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس)؛ تقی آزاد ارمکی و افسانه کمالی، مجله جامعه‌شناسی، دوره پنجم، شماره دو، انتشارات انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳.
- بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر؛ علی اصغر کاظمی، قومس، تهران ۱۳۷۶.
- بررسی اعتماد بین شخصی در بین روستائیان نمونه شهرستان شهریار؛ راحله انعام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا، تهران ۱۳۸۱.
- بررسی تأثیر انسجام اجتماعی بر میزان مشارکت روستائیان استان خراسان در فعالیت‌های عمرانی؛ مسعود کوثری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- پایان تاریخ و بحران اعتماد بازشناسی اندیشه‌های تازه فوکویاما؛ مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۷-۹۸، تهران ۱۳۷۴.
- تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی؛ مسعود چلبی و مهدی امیرکافی، مجله جامعه‌شناسی، دوره پنجم، شماره دو، انتشارات انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳.
- توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران؛ مصطفی ازکیا و غلام‌رضا غفاری، نی، تهران ۱۳۸۳.
- جامعه‌شناسی؛ آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ پنجم، نی، تهران ۱۳۷۸.
- جامعه‌شناسی نظم؛ مسعود چلبی، نی، تهران ۱۳۷۵.
- دموکراسی و سنت‌های مدنی؛ رابرت پوتنام، ترجمه محمدتقی دلفروز، دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور، تهران ۱۳۷۹.
- دیوان؛ محمد محسن فیض، چاپ اول، اسوه، تهران ۱۳۷۱.
- رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان (گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان)؛ فریدون وحیدا و دیگران، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره دو، ۱۳۸۲.
- سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)؛ کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسام پویان، نشر شیرازه، تهران ۱۳۸۴.
- مبانی انسان‌شناسی در قرآن، ذکر؛ عبدالله نصری، چاپ اول، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- مبانی و رشد جامعه‌شناسی؛ جی‌اچ آبراهامز، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخس، تهران ۱۳۶۹.

- الميزان؛ محمدحسين طباطبائي، ترجمه موسوي همداني، بي نا، بي جا، ۱۳۸۹-۱۳۹۲ق.
- *Social emotions: Confidence, Trust and Loyalty, J.M Barbalet, Intruductional Journal of Sociology and Social Policy, Vol. ۱۶ No.۹/۱, ۱۹۹۶.*
 - *Trust as a commodity, P Dasgupta, edition D. Gambetta, Trust Making and Breaking cooperative Relations, Oxford: Basic Blackwell, ۱۹۸۸.*
 - *Tuning in, Tuning out: The Strange disappearance of Social Capital in America, R.D Putnam, Political Science and Politics, December, ۱۹۹۵.*
 - *The Problem of Trust, A Seligman, Princeton, new Jersey: Princeton University Press ۱۹۹۸.*
 - *Trust a Sociological Theory, P Sztompka, Cambridge: Cambridge University press, ۱۹۹۹.*